



<http://www.arianafghanistan.com>



۱۶ جنوری ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

«مدتی این "مثنوی" تأخیر شد»

جواب نوشته جناب "محمد ولی آریا"

(قسمت دوم)



– میبینم، که "یاسین خواندن" پیش آقای "آریا" فائده ای ندارد. چون وی جرأت و شهامت پائین شدن از سمند "غرور" خود را ندارد، تا به کوتاهیهای خود در رشته "زبان" و بالخاصه "شعر و ادب"، اقرار نمایند. پس میگذارم، که همچنان در تاریکی غرور بماند؛ و بی بهره از نور حقایق، دست و پای بزند و تقلا بفرماید. بدون این، که آقای "آریا" متوجه گفتار خود باشد، در هر جمله و در هر پراگراف نوشته های جدید خود، مرتکب چنان اشتباهاتی میشود، که اگر "فهم زبانی و ادبی" وی را ضرب "صفر" نکند، لااقل تحت سوال میبرد!!!

– و میبینم، که آقای "آریا" میخواهد از "سفسطهدانی" مغز و کله "ذهین" خود، بیرق تفلسف و "فلسفه بافی" را بالا نگه دارد!!! هنوز عرق پای قلم نشکسته و مقاله «مدتی این "مثنوی" تأخیر شد» به آخر نرسیده بود، که آقای "آریا" بیوار و وارخطا گشته و باز نکات ناهنجار را نثار صاحب این قلم کرد. شرط ادب و شرط نویسندگی و شرط مباحثه مگر اینست، که اول یکی را بگذارند، که گپ خود را تمام کند، بعد به جوابش پردازند. آقای "آریا"، که با "اکتھای طالبی" و "اطوار آیت الهی" خود، تازیانه دوزبانه "تکفیر" را در دست گرفته است، میخواهد "معروفی" را از چپ و راست قمچین کاری کند. نوشته اخیر وی، مؤرخ ۱۴ جنوری ۲۰۲۰ زیر عنوان "یک توضیح لازم" را فعلاً در طاق بلند میگذارم، تا نوبتش برسد؛ و اولاً به ادامه قسمت اولی مقاله ام میپردازم:

پیش از سر دست گرفتن این عرایض، لازم بود مینوشتم و با جدیت تام و تمام میگفتم، که عرضه این "مثنوی" نه از روی خصومت و تقابل با آقای "آریا" ست و نه از روی انتقام از وی. من چیزی نوشتم و وی جوابی گفت و اینک باز نوبت من است، که بر گفته های مشوشش مکث کنم، تا موضوعات روشن گردد. اگر احیاناً باز بنویسد، دور از احتمال نمیدانم، که من هم باز قلمم را در دادن جواب رنجه کنم. البته قضاوت آخرین را به دوش خوانندگان عزیز و بیطرف و حقیبن و بالانصاف میگذارم، تا بدون این، که طرف واقع شوند و یا به ناحق جانب یکی را بگیرند، مطابق به محتوای نوشته ها حکمی صادر کنند. از همین جایگاه به صراحت میگویم، که من با شخص آقای "آریا" کوچکترین عناد ندارم و اگر احیاناً روزی باهم مقابل گردیم، وی را صمیمانه در آغوش گرفته و خواهم بوسید. این احترام اما هرگز و به هیچ صورت دلیل آن نمیشود، که از گفتن واقعتهای دردناک احتراز ورزم.

بعض کسان، که دم از تحقیق و تحقیقات میزنند و از افلاطون و فلوطین و بطلموس و ارسطو و ابن رشد و ابن خلدون و فارابی و بوعلی گرفته تا کنت و هگل و فویربخ و روسو و هوگو و اسپینوزا و راسل و زیگموند فروید و ایوان پاولوف و دیگران نقلهای قول میکنند، هرگز و هرگز و هرگز توجه ندارند، که:

"تحقیق" لغتاً در معنای "پیدا کردن حقیقت" و یا "حقیقت یابی" است. و کسی، که به تحقیق میپردازد، از هر نگاهی، که بسنجیم، "محقق" نامیده میشود. یک "محقق" در واقع کار دیگری ندارد، مگر این، که دانه‌های منفرد و متفرق و تیت و پاشان "حقیقت" را از بین کوههای "کاه"، بیرون آورد. این بدین معناست، که یک محقق اجازه ندارد، نه تنها در کار "تحقیق"، بلکه حتی در امور پیش پای افتاده روز نیز، از اغماض و "سطحی‌نگری" کار بگیرد. من آقای "آریا" را به حیث یک "محقق" و "مدقق" میپنداشتم، مگر دو مطلب اخیر ایشان نظرم را متزلزل ساخت.

آقای "آریا" چه در نوشته اولی خود، که ضمن آن، آن منظومه شهوار و بیدارگر "استاد خلیلی" را به نام خانم "کبرا نورزائی" قلمداد کرد؛ و چه اینک در نوشته متعاقبش زیر عنوان "یک توضیح مختصر"، نشان میدهد، که در کار "تحقیق"، هیچ توجه و التفاتی ندارد. نه تنها این، بلکه در سطور آینده خواهیم دید، که او تا چه اندازه از "حلم و حوصله و احتیاط و وسواس" یک "محقق" فاصله دارد. پیش ازین مگر میپردازم به طرز العمل برخورد و سنجش اخلاقی او:

– هیچ شایسته نبود، که آقای "آریا" به "قد و قامت و اندام و چهره و ریش و بروت و ابروی سفید و چین جبین" شخصی به نام "معروفی" لغز بخواند و شأن او را دور از ساحه "وجدان" قلمداد فرماید!!! کاری را، که آقای "آریا" در نوشته دوم خود میکند، جنبه کاملاً تعرضی دارد و تعرضیست، کاملاً شخصی به شخص "معروفی". و این گناهیست، که حساب و کتابش را چهل "قاضی کور" و هزار "آیت الله آریا" هم صاف کرده نمیتواند.

– من ضمن مقالات فراوانم، در همان ساحه و زمینه و عرصه کوچک و محدودی، که عقلم قد میدهد و بدان اطمینان دارم، قلم و قدم میزنم؛ و قدم زدن و قلم زدن من کاملاً از سر "دلسوزی"ست؛ چه دلسوزی به حال "زبان مظلوم دری" و چه دلسوزی به حال پریشان نویسندگان افغان، که غالباً "جولا ناشده، نیچه دزی میکنند". این بدین معناست، که اکثر نویسندگان هموطنم، پیش ازین، که خود را از "زبان" خود آگاه سازند و اصول و اساسات "املاء و تحریر" را یاد بگیرند، دست به قلم میبرند و صفحات مطبوعات و وبسایتها را "تخته مشق" خود میگردانند. گوئی، کودکان و اطفال خردسالی را میبینیم، که با "گل سفید" بر روی "تخته سیاه"، مشق خط میکنند!!!

این، که کسی در مقام آقای "آریا" این همه دلسوزیها را نادیده انگاشته و هم و غم مرا گویا به "عقدہ ترکانی" نسبت میدهد، کاریست، که از ظلم هم بالاتر است. و چه جالب است، که او ضمن نوشته اخیر خود، این همه کارهای دلسوزانه "معروفی" در عرصه زبان و بالخاصه "زبان دری" را به حیث "تروریزم ادبیات" مینامد. درینجا صادق افتادن همان مثل معروف زنان محترم کابلی را میبینیم، که گوید:

«مه گریان جان تره میکنم و تو قلاغ دان مره میگیری!!!»

(من گریان جان ترا میکنم و تو قلاغ دهان مرا میگیری!!!)

ازین معلوم میشود، که او نه مفهوم "تروریزم" را فهمیده است و نه معنای "ادبیات" را. وی مگر بالوسيله به صورت ناخودآگاه و غیر ارادی بر تمام کسانی، که از ایشان چیزی آموخته است، مهر "تروریست" را میکوبد؛ از معلمان مکتب و دبستان گرفته تا نویسندگان و علماء و دانشمندان همه عرصه‌های روزگار. بلی؛ آقای "آریا" تمام اهل علم و معرفت را، با تاپه "تروریزم" مینوازد و "تروریست" مینامد. میبینم، که آقای "محمد ولی آریا" برایم زمینه جدید بحث را کشوده است، تا در مقالات آینده خود بر موضوع به تفصیل بنگارم و نام نامی ایشان را در زمینه بلند و جلی نگه دارم!!! فعلاً برایشان همینقدر اطمینان میدهم، که به "مبارزات اصلاحی" خود در صحنه عمل "زبان مکتوب دری" و رفع انحرافات و ابتدالاتی، که برایم قابل دید و درک است، ادامه خواهم داد، ولو اشخاص "حسود" و "بخیل" و "تنگنظر" و "کج فکر" و "غلط‌پسند"؛ و اینک

"تورشناس"ی نظیر آقای "آریا" آن را به نظر سُبُک و بی ارزش و از دریچه مذموم و منحوس "استحقار و استهزاء و مسخرگی و استخفاف" هم بنگرند.

در همینجا یادآوری میکنم، که کارهای "معروفی" لااقل از ابتدای قرن حاضر بدین طرف در دو شاخه تقسیم میشود:

- ۱ - مبارزه با "فساد تحریر"؛ یعنی کشف "انحرافات و ابتذالات" و چاره جوئی و اصلاح آنها
- ۲ - مقابله بی امان در برابر اقدامات لگام گسیخته ای، که از طریق "تهاجم فرهنگی ایران" در افغانستان و منطقه ما دامن زده میشود. قابل یادآوری میدانم، که مقولات "تهاجم فرهنگی ایران" و "دکتاتوری فرهنگی ایران"، بار اول در حدود هژده نژده سال پیش از قلم "معروفی" به میدان انداخته شد و اینک شاهد ثمربرداری ازین بذر و تخمپاشی ظاهراً کوچک هستیم. وقتی در دو سه سال اخیر چهار بار و جمعاً بیشتر از "چار ماه تخت"، در وطن عزیز و در زادگاه نازنینم، "حضرت دکابل"، بسر بردم، اصطلاح "تهاجم و هجوم فرهنگی ایران" را از زبان که و مه شنیدم. ازین بابت به خود میبالم؛ و میبالم، که بذر کوچکی را، که "معروفی" سالها قبل افشاند، اینک به ثمر نشسته و ورد زبانها گشته است، که روزتاروز ابعاد وسیع را به خود میگیرد!!! مگر چه جفاکارانه و ظالمانه است، که کسی به نام "محمد ولی آریا" می آید و این همه سعی و تلاش و جدّ و جهد بلیغ و وسیع و دامنگیر و "افغانستان گستر" را زیر نام و عنوان "عقدہ ترکائی" و "توریزم ادبیات" میکوبد. به صراحت معلوم میشود، که:

«نیم کاسه ای، در زیر کاسه "آقای آریا" نهفته است!!!»

- از طرف دیگر، اگر آقای "آریا" اندکی از حلم و تأنی و تحمل یک نویسنده "آگاه و فهیم" کار میگرفت، هرگز از لحن و لهجه ای کار نمیگرفت، که خشم و غیظ یک دکتاتور "مستبد و غضبناک" و "چنگیزمآب" را نشان بدهد. اگر در نوشته چند روز پیشم، لحن سخن را شایسته انتخاب نکرده ام - که بهتر بود گواراتر و معتدل تر فارمولبندی میکردم - دلیل نمیشود، که وی نیز "حلم و تحمل" یک انسان "دانشمند و آگاه و بُردبار" را رها نموده و بر سر "معروفی"، سیل "لاواهای انتقام" آتشفشان درونی خود را سرازیر بسازد!!!

- کاش آقای "آریا" دو پراگراف اول نوشته دوم خود را به جای یک جمله کشاله دار چند گزّه "داخل چوکات" نوشته اول خود، می آورد و ضمناً از "حدس" گپ میزد، نه از "حکم جزم و قاطع" و میفرمود، که مثلاً:

«آن منظومه، "احتمالاً" و یا "ممکن است" و یا "امکان دارد" از خانم "کبرا نورزائی" باشد.»

که اگر چنین میکرد، دنیا گل و گلزار میبود و نوشته وی را بالجزم، "بی نور و بی نمک" نمیخواندم و فهم ادبی و شعری او را نیز مورد شک و تردید قرار نمیدادم. اما وی چنین نکرد و بعد از آن، که کار از کار گذشته بود، دست به ترمیم سخن اول خود زد!!! از طرف دیگر:

- هرکس "فهم شعری" و "درک سلیم سخن" و "شمّ سخن ادبی"، داشته باشد، محض با خواندن آن منظومه در مییابد، که گوینده اش، تنها یک شاعر ماهر و زبردست و سخنپرداز پرورده و ورزیده بوده میتواند، نه این، که آن شعر شاهوار را به کسی نسبت بدهند، که از سابقه "شعرگوئی" و به فرموده خودش، "منظومه سرائی" او هیچکس، به شمول خود آقای "ولی آریا" هم، خبر ندارد!!!

- از جانب دیگر آن منظومه بسیار مغلوط و ناقص نقل شده است، و اگر وی از اول تذکر میداد، که ازین بابت تصریح از کسی دیگر است، هرگز بر آقای "آریا" اینقدر سخت نمیگرفتم. درین مورد بعدتر هم گپ خواهم زد.

گرچه میتوان بر نوشته دوم وی صفحات بسیار زیاد سفید و بیگانه کمپیوتر را سیاه ساخت، مگر زیر عنوان ذیل به چند نکته معدود آن مقاله اکتفاء میکنم:

سطحی نگرینهای "آقای آریا"

گفتم، که آقای "آریا"، مسائل را سبکسرانه و با دید بسیار سطحی مینگرد. اینک همین مسأله را مادّه وار شگافته و در دسترس خوانندگان عزیز میگذارم. امیدوارم، که این نوشته از نظر جناب "داکتر صاحب سید عبدالله کاظم" هم بگذرد، تا لحن توصیف خویش را از "شوکت" نوشته دوم آقای "آریا"، ملایم‌تر بگردانند:

– در نوشته اولی خود در مورد خانم "کبرا نورزائی" چنین نوشته بودم:

« ... که ظلمی ست صریح و دوگانه؛ هم بر "استاد خلیلی"، که خالق و مالک منظومه است و هم بر

خانم "کبرا نورزائی"، که گمان نکنم، از یک خم کوچه شعر و شاعری هم گذشته بوده باشد.»

همان قسمت مربوط به خانم "کبرا نورزائی" را سرخ کرده ام تا مورد دقت آقای "آریا" و همه خوانندگان عزیز قرار گیرد!!!
ازین جمله دو نکته ذیل بر می‌آید:

۱ – که من حکم "جزم و حتم و قاطع" نکرده ام و قید احتمال "گمان نکنم" را با ترکیب شکیه "گذشته بوده باشد" بیوند داده ام.

۲ – بعد ازین قیود احتمال، «گذر نکردن خانم "کبرا نورزائی" را از یک خم کوچه شعر و شاعری»، بیان کرده ام. این هرگز و هرگز و بدین معنی نیست، که آقای "آریا" بیاید و ادعاء فرماید، که گویا "معروفی" میگوید:

خانم "کبرا نورزائی" از کوچه ادبیات گذر نکرده است!!!

میبینید آقای "آریا"، که شما با کلمات و مقولات و ترکیب و بافت منطقی لغات و کلمات، چقدر بیرحمانه و سطحی و سرسری و "طفلانّه" برخورد میکنید!!!

– نظر به شرحی، که در نوشته دوم آقای "آریا" آمده است، گویا وی در خانه دوستی به کتابی دسترس پیدا کرده بود، که سر و آخر آن گم و نیست شده و کتاب عاری از شماره صفحات است – یعنی شیر بی یال و بی دم؟؟؟!!! با آن هم همین، که شعری غراء را بعد از شرح حال خانم "کبرا نورزائی" مییابد، فوراً و به صورت قاطع و با "تبختر" اشکار، با ذکر "ضمیر جمع"؛ یعنی "ما" حکم میکند، که شعر از خانم "کبرا نورزائی" است. چنین برخورد سرسری با مسائل جدی و شعر و ادب، تنها میتواند کار یک آدم سبکسر و سطحینگر باشد.

– وی در جای دیگر مینگارد:

«در پای صفحه، هیچ تذکری از مرحوم خلیلی" نرفته است»

مگر این امر دلیل شده میتواند، که آن قطعه شعر "نامعلوم" و "بی نام و بی نشان" را فوراً به نام "کبرا نورزائی" قلمداد کنیم؟؟؟ من میگویم: آقای "آریا" آنقدر مجذوب شخصیت خانم "کبرا نورزائی" گشته است، که فکر میکند:

"آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری!!!"

– آقای "آریا" در جایی از نوشته دوم خود چنین مینگارد:

«نخست: آنکه وقتی این نویسنده شعر مرحوم خلیلی را سهواً به نام دیگری تذکر داده ام؛ مگر به محتوای شعر ارج گذاشته ام و آنرا بیان زیبایی در تجلیل از زنان و دختران افغان دانسته ام؛ اما آقای معروفی با اصرار، آنرا صرفاً هدیه ای به روح یک زن خاص، آنهم مربوط به سلطنت کهن افغانستان دانسته که با این تقلا، بر جناب خلیلی در حد یک شاعر مدیحه سرای درباریان پای می فشارد و هم ماهیت شعر را از عوام افغانستان به خواص تخفیف می دهد....»

ببینید، که آقای "آریا" تا چه حد با قضایا برخورد سرسری و سبکسرانه میفرماید:

– اول این، که "اهدای این پارچه شعر" به خانم "عنایت سراج" سخن من نیست، بلکه سخن آقای "عبدالحی خراسانی" ست، که مهتم چاپ و نشر "کلیات اشعار استاد خلیلی" میباشد. درینجا همان قسمت مربوطه مقاله ام را نقل میکنم، تا خوانندگان عزیز به شمول خود آقای "محمد ولی آریا" متوجه گردند، که "معروفی" فقط قسمتی از صفحات "کلیات اشعار استاد خلیلی" را نقل کرده است. نوشته بودم:

«... کلیات اشعار "استاد خلیل الله خلیلی" را، که به کوشش آقای عبدالحی خراسانی در سال ۱۳۷۸ در نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشاپور - تهران، منتشر گشته است، باز کرده و این منظومه گهرریز را از روی آن نقل میکنم. در پاورقی صفحه ۲۲۹ چنین آمده است:

«اهداء بر روح پاک سرکارخانم^۱ عنایت سراج که در نهضت نسوان مصدر خدمات مهم شده بود.»

از قرار معلوم مراد از این خانم، "زینب عنایت سراج" میباشد، که از وی در نهضت زنان افغانستان به بسیار نکویی یاد میشود و مسما گشتن سینمایی در شهر نو کابل به نام "زینب ننداری"، به هدایت اعلیحضرت ظاهرشاه نیز در برابر این همه مجاهدات بلیغ وی در راه زنان بوده است....»

خواننده حقتگر و واقعبین متوجه میگردد، که این قسمت فقط نقل قول است و "معروفی" در زمینه هیچ حکمی را از "دل گرم" خود صادر نکرده است، چه رسد بدین، که طبق ادعای مُحیلانه و غلط آقای "آریا"، بیاید و بر این نکته "اصرار ورزد"!!! در تمام این پراگراف، سخن "معروفی" با "احتمال" مقید ساخته شده است. کسی، که اندک مایه از "دستور زبان دری" داشته باشد فوراً درک میکند و در مییابد، که فارمولبندی این نکته توأم با "احتیاط" است و آوردن قید "از قرار معلوم" و ترکیب عبارت "... از وی در نهضت زنان افغانستان به بسیار نکویی یاد میشود..." خود مُبیین و بیانگر "احتیاط و سواس آمیز" شخص "معروفی" در ذکر مسائلیست، که بر صحتش کاملاً و صد در صد مطمئن نیست!!! اما آقای "آریا"، که تمام هم و غم او را "جزم" و "حتم" و "حکم قاطع" تشکیل میدهد، اجازه ندارد، که حتی "راه گنجشکی" از کوچکترین "احتمال" را هم در گفته های خود بگذارد.

- از طرف دیگر آقای "آریا" معنی و مفهوم کلمه "اهداء" را در چنین موارد درک نکرده است. به "حضور اشرف" او مصرّانه یادآوری میکنم، که:

وقتی شاعری "شعری" را یا مؤلفی "اثری" را به کسی "اهداء" میکند، هرگز بدین معنی نیست، که آن "شعر و اثر" اهدائی، مال و مایملک شخصی پذیرنده "اهداء" باشد. مثالی میزنم:

استاد زبردست ادبیات پوهنتون تهران، "داکتر پرویز ناتل خانلری" اثر معروف سه جلدی خود معنون به "تاریخ زبان فارسی" را به خانم خود "زهره خانلری" اهداء کرده است. طبق فرمایش و درک و دریافت طفلانه آقای "آریا"، چون این کتاب معظم به خانم "زهره خانلری" اهداء گردیده است، پس هیچکس حق ندارد از آن استفاده کند. جناب "آریا" اصلاً مفهوم "اهداء و اهدائیه" در چنین موارد را، نفهمیده است. او نمیداند، که مؤلف محض جهت قدردانی از کسی و یا ابراز محبت به کسی، یک اثر علمی و ادبی و عام المنفعت خود را به آن "کس" اهداء میکند.

اگر آقای "آریا" چشمان مبارک خود را کمی باز بفرماید، و عینک "غلط بین" و "غلط نما"ی خود را دور اندازد، به نکویی پی میبرد، که محتوای شعر "خطاب به دختر افغان" "استاد خلیلی"، مربوط به "تمام دختران افغان" است. بلی؛ از هر مصراع و از هر بیت و از هر بند و سراسر منظومه، معلوم است، که مخاطب، تمام "دختران افغانستان" هستند، که هسته بعدی خانواده ها و در واقع هسته تمام جامعه را تشکیل میدهند!!!

بد نیست، که از "استعداد سرشار املائی" آقای "آریا" نیز کمی گفته شود. وی در نوشته مؤرخ ۴ جنوری ۲۰۲۰ خود این اشتباهات املائی را مرتکب گشته است. مدار اعتبار من ورشن اول این نوشته است، که در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین" منتشر گشت:

- آقای "آریا" کلمه عربی "ذَرَه" را در هیئت کلمه دری "زره" مینویسد

^۱ - "سرکار خانم" لقبیست، که از زبان ایرانیان بسیار شنیده میشود و این فارمولبندی را از شخص "عبدالحی خراسانی" میدانم، که سالهای سال در ایران زیسته است. من قطعاً شک دارم، که ذکر "سرکارخانم" از طرف خود "استاد خلیلی" صورت گرفته باشد!!!

- و در جایی، کلمه عربی "مثنوی" را در هیئت "مصنوی" - که هیچ لغت نیست - مینویسد. من مگر این اشتباه را به حساب اشتباه تایپی مبینم، نه اشتباه املائی.

- آقای "آریا" کلمه "گردنش" را، که یک کلمه ترکیبی و مرکب از "مضاف و مضاف الیه" میباشد، بدون موجب "گردن اش" مینویسد!!! و در جای دیگر "مذاقش" را به صورت "مذاق اش" مینگارد. میخواهم از وی بپرسم: مگر شما آقای محترم "آریا"! کلمات "منم" و "کتابم" و "پسرم" و "برایش" و "اشتباهش" و "خدایم" را نیز در هیئت "من ام" و "کتاب ام" و "پسر ام" و "برای اش" و "اشتباه اش" و "خدای ام" مینگارید؟؟؟ اگر چنین نیست، چرا از "املای دوماندره" کار میگیرید؟؟؟

در نوشته دوم آقای "آریا" کلمات و ترکیباتی استعمال شده است، که در "دری افغانستان" مورد استعمال ندارند: - وی در سطر اول مقاله دوم خود کلمه "منزل" را استعمال میکند و مرادش "خانه" است. مگر آقای "آریا" به حیث یک "افغان" نمیداند، که در دری ملک ما و در تداول افغانستان به صورت عام، "منزل" و "خانه" دو لغت مختلف و با معانی کاملاً متفاوت هستند؟؟؟ وی مگر چون پیرو دری افغانستان نیست، بلکه مقتدی "فارسی ایران" و پیرو "مرجع تقلید ایران" است، کلمه ناموزون "منزل" را در عوض کلمه دری "خانه" به کار میبرد!!!

- وی کلمه "سبیل" را استعمال میکند و مرادشان از "بروت" است. اما اصل لغت "سبیل" است، که کلمه عربی میباشد و معنای "بروت" را میدهد. کلمه "سبیل" هم یک کلمه عربیست و در معنای "راه"؛ چنان، که در قرآن "ابن اسبیل" آمده است - که باللفظ در معنای "پسر راه" است - و مراد قرآن از "ابن السبیل" همانا "مسافر" است، که همیشه طی طریق میکند، گویی او زاده و فرزند "راه" است. در ایران مگر کلمه "سبیل" را به غلط و خلاف تدول اصلی عربی آن، به جای "بروت" استعمال میکنند. و چون آقای "آریا" به "دری افغانستان"، کدام "ارزش" قائل نیست، یکسره تداول معنایی لغات را در ایران مد نظر مبارک خود میگیرد!!!

- وی در جایی از نوشته دوم خود، ترکیب "بد و بیراه" را به کار میندود، که یک اصطلاح و کلمه ترکیبی خاص فارسی ایران است!!!

- وی ترکیب "مثنوی هفتاد من کاغذ" را استعمال میکند، که نیز یک اصطلاح خاص فارسی ایران است.... مبینم، که آقای "آریا" محض التفات به بیگانه دارد و آنچه را مامردم استعمال میکنیم و در "زبان دری" ملک ما رائج و معمول و مأنوس و متداول است، همه را "لگدکوب" میفرماید!!!

آقای "آریا"!

با تذکر این همه نکات و اشتباهات املائی و انشائی - قسماً ابتدائی بی - که از خلال مقاله دوم شما شمردم، هنوز هم معتقد بدین هستید، که از "ادب زبان دری"، "مایه فراوان" و "توان بالا" دارید؟؟؟

و نکته آخرین:

۱ - آقای "محمد ولی آریا"!

وقتی اینک بر اثر نوشته "معروفی"، بر شما واضح و محرز و آشکاره گشت، که آن قطعه شعر از "استاد خلیلی" ست، نه از خانم "کبرا نورزائی"، پس چرا فوراً و عملاً در صدد ترمیم سخن و تصحیح اشتباه خویش نشدید، دست به قلم نبردید و به پورتال "افغان جرمن آنلاین" و وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین" ننوشتید و جداً تأکید نکردید، که در نوشته اول شما زیر عنوان "خطاب به دختران افغان"، تصحیح لازم را جاری ساخته و گوینده آن پارچه شعر را از "کبرا نورزائی" به صاحب اصلی آن؛ یعنی "استاد خلیلی" تعدیل کنند؟؟؟ همان قسمی، که اشتباهات املائی خود را در نظرخواهی "افغان جرمن آنلاین" مکرر در مکرر تذکر داده و خواهان تصحیح آنها گشتید!!!

همین لحظه، که ساعت ۱۱ صبح ۱۶ جنوری ۲۰۲۰ است، مقاله اولی آقای "آریا" زیر عنوان "خطاب به دختران افغان" را چه در پورتال "افغان جرمن آنلاین" و چه در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین"، یک بار دیگر باز کردم و دیدم، که هنوز آن اشتباه صریح را اصلاح نکرده اند و به اصطلاح عوام زیباگوی ما:

«همو خَرَک اس و همو دَرَک!!!»

۲- و شما؛ دو وبسایت "افغان جرمن آنلاین" و "آریانا افغانستان آنلاین"!!!

مگر با معلوم و مشهود و هویدا گشتن یک اشتباه فاحش، چرا در صدد اصلاح نشدید و نام شاعر و سراینده آن قطعه شعر را تصحیح نکردید؟؟؟ چنان که در بالا گفتیم همین لحظه، که ساعت ۱۱ روز ۱۶ جنوری ۲۰۲۰ است، هردو وبسایت را بار دیگر باز کرده و مطلب ارسالی آقای "محمد ولی آریا"، زیر عنوان "خطاب به دختران افغان" را از نظر گذشتاندم، که هنوز هم "خانم کبرا نورزائی" را سراینده آن قطعه شعر قلمداد میکنید؟؟؟ چرا از عقل سلیم کار نمیگیرید و خود به خود به مطلب نمی رسید، که وقتی "حق" نمایان گشت، "باطل" باید رخت بر بسته و پشت کلاه خود برود!!!

مگر حدس زده نمیتوانید، که:

- بر اثر غفلت و سهل انگاری شما آن قطعه شعر به غلط به نام کس دیگری ثبت اوراق انترنت باقی میماند؟؟؟
- فکر کرده نمیتوانید، که مراجعه کنندگان هردو وبسایت، که از ماجرا هیچ خبر ندارند، به استناد ثبت شما آن قطعه شعر را به نام "کبرا نورزائی" به حافظه میسپارند و این اشتباه به مرور زمان دامنه وسیعی را در بر گرفته و علاقه مندان شعر را به بیراهه میبرد؟؟؟
- چرا این احساس مسؤولیت در وجود مبارک شما، متصدیان این دو وبسایت خلق نشده است، که بدون تذکر و تذکار و یادآوری "احمد و محمود و کلیبی و مقصود"، همین، که متوجه اشتباهی میگردید، فوراً به تصحیح آن بپردازید؟؟؟
- تا چند "غفلت"؟؟؟
- تا چند "به مه چی گری"؟؟؟
- و تا چند "عدم احساس مسؤولیت"؟؟؟
فکر میکنم، که اگر بعد ازین ماجرا، کسی قاموسی ساخت و لغات "غفلت" و "سهل انگاری" و "به مه چی گری" و ... را تشریح کرد، امتثالاً نامهای مبارک و نامی وبسایتهای "افغان جرمن آنلاین" و "آریانا افغانستان آنلاین" را مثال خواهد زد!!!
مگر قسمی، که از پورتال خود ما، "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، به خاطر دارم، همین، که متصدیان متوجه اشتباهی میگشتند، یک لحظه هم منتظر نمیماندند، و آن اشتباه را فوراً و فی المجلس، تصحیح میکردند!!!

"احساس مسؤولیت" هم خوب چیز است!!!

در قسمت بعدی، نوشته مؤرخ ۱۴ جنوی ۲۰۲۰ آقای "آریا" زیر عنوان "یک توضیح لازم" را بررسی خواهم کرد.

(همبورگ - ۱۶ جنوری ۲۰۲۰)

